

خطاب محرم الحرام



خطبه محرم الحرام

سيد أحمد الحسن عليه السلام

وصى و رسول امام مهدي عليه السلام

٥ محرم الحرام ١٤٣٢ هـ. ق

متن و ترجمه

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلم تسليماً كثيراً

(وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا). (وما أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِيَّاهُمْ لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا * وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتْوًا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ يَقُولُونَ جِئُوا بِعَذَابِنَا * وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا).

(وگفتند این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشدار دهنده‌ای باشد؟).^(۱) (و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگار تو همواره بیناست * و کسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ آن‌ها درباره‌ی خود تکبر ورزیدند و بسیار سرکشی کردند * روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، گناهکاران را بشارتی نخواهد بود و می‌گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا * و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).^(۲)

هذه مع الأسف ستكون نتيجة كثير من علماء الضلال في الآخرة. فسيجدون عملهم الذي عملوه هباءً منثوراً لأنه خال من الإخلاص وسيجدون حقولهم جرداء وستابلهم خاوية قد نخرها سوس أفكارهم التي واجهوا بها الأنبياء والأوصياء أعاذكم الله من سوء العاقبة، هؤلاء في هذه الآيات هم علماء الدين الضالين وإلا فمن يطلب رؤية الملائكة ويعترض على الأنبياء بطلب المعجزة القاهرة التي لا تُبقي للإيمان بالغيب أي موضع؟ ومن يتقدم الناس بمواجهة الدعوات الدينية للأنبياء والأوصياء غير رجال الدين؟

متأسفانه این نتیجه‌ای است که بسیاری از علمای گمراهی در آخرت به دست خواهند آورد. آنان آنچه را که به انجام رسانده بودند، غباری پراکنده خواهند دید -چراکه اعمالشان خالی از اخلاص بوده است- و کشتزار خود را بی‌ثمر و خوشه‌هایشان را پوچ و تهی خواهند یافت؛ زیرا آفت، افکارشان را پوسانده و ویران کرده است؛ همان تفکراتی که بر اساس آن با پیامبران و اوصیای الهی رویارو شده بودند. خداوند شما را از این فرجام تلخ نجات دهد! این افراد گفته‌شده در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند؛ و گرنه چه افراد دیگری دیدن فرشتگان را خواستار می‌شوند و با خواستن معجزه‌ای قهری که هیچ مجالی

۱. الفرقان: ۷

۲. الفرقان: ۲۰-۲۳

برای ایمان به غیب باقی نمی گذارد به پیامبران اعتراض می کنند؟! و چه افراد دیگری -جُز بزرگان دین- در رویارو شدن با دعوت های دینی پیامبران و اوصیا، پیش آهنگ مردم می شوند؟!

لا يوجد عاقل يحترم عقله يعتقد أن من يواجه الدعوات الدينية الجديدة في المجتمعات شريحة أخرى غير رجال الدين الذين يصفهم الله بالقرآن بالملأ أو السادة ويصنفهم المجتمع المضلل عادة بأنهم أهل الاختصاص أو الأقدر على التشخيص وبالتالي يعتمد عليهم في معرفة أحقية أو بطلان الدعوة الدينية الجديدة في المجتمع التي جاء بها النبي أو الوصي، ومع الأسف فإن الناس تقبل حكمهم دون تدبر أو تفكر أو بحث أو حتى الإلتفات إلى أن هؤلاء الملأ أو السادة أو فقهاء الضلال هم المتضرر الأكبر من دعوات الأنبياء والأوصياء الإصلاحية وثوراتهم الكبرى، فكيف يأمن الناس جانب علماء الدين ويجعلونهم هم الحكم على أحقية أو بطلان قضية مع أنهم احد الخصمين فيها؟! وكيف يأمن الناس جانب هؤلاء مع أنهم يكررون دائماً نفس الموقف لدعوات الأنبياء والأوصياء؟!

هیچ عاقلی نیست که برای عقل خود احترام قائل باشد و در عین حال اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با دعوت های دینی نوظهور مقابله می کنند جناحی غیر از بزرگان دین بوده اند؛ همان کسانی که خداوند، آنان را در قرآن به «ملأ» (بزرگان) یا «سادات» (آقایان) توصیف کرده است در حالی که جامعه به گمراهی کشیده شده، آنها را متخصص یا دست کم دارای قدرت تشخیص و تمیز به شمار می آورند و در نتیجه برای شناخت حق یا باطل بودن دعوت های دینی نوظهور در جامعه -که پیامبر یا وصی با خود می آورد- تمام و کمال به آنها اعتماد می کنند و با تأسف، مردم بی هیچ تدبر، تفکر و تحقیق یا حتی بدون توجه به این نکته که این سران یا بزرگان یا فقهای گمراه، همان کسانی هستند که از دعوت های اصلاح گرایانه پیامبران و اوصیا و انقلاب های بزرگ آنان بزرگ ترین زیان ها را خواهند دید حکم آنها را می پذیرند. پس چگونه مردم در کنار این عالمان دینی خود را در امن و امان می بینند و آنان را برای تشخیص حقانیت یا بطلان دعوایی که خود آنها یکی از دو طرفش هستند به داوری برمی گزینند؟! چگونه خود را در کنار اینان در امن و امان بینند در حالی که این عده همواره همین رویه را در رویارویی با دعوت های پیامبران و اوصیا تکرار می کنند؟!

(قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَنْظُرُكَ مِنَ الْكَادِبِينَ). (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ أَتْبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِادِّئِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَنْظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ). (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ). (وَإِن تَلَقَوْا الْمَلَأَ مِنْهُمْ أَنْ امْشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِبَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ).

(سران قومش گفتند: ما حقیقتاً تو را در گمراهی آشکاری می بینیم).^(۳) (سران قومش که کافر بودند گفتند: در حقیقت، ما تو را در بی خردی می بینیم و به واقع تو را از دروغ گویان می پنداریم).^(۴) (پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همچون خود نمی بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده اند جز عده ای فرومایه ساده لوح از میان خودمان مشاهده نمی کنیم و برای شما هیچ برتری نسبت به خودمان نمی بینیم؛ بلکه شما را دروغ گو می پنداریم).^(۵) (پس سران و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: این جز بشری همچون خود شما نیست که می خواهد بر شما برتری جوید که اگر خدا می خواست قطعاً فرشتگانی فرو می فرستاد. ما در میان پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده ایم).^(۶) (سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند).^(۷)

ما بال الناس لا تلتفت ولا تنتبه أو على الأقل تتوجه للبحث بدل الإتياع والتقليد الأعمى لفقهاء الضلال ما بالهم يقعون في نفس الخطأ ويكررون نفس النتيجة دائماً: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا). فقهاء الضلال أو كما يسميهم القرآن بالسادة أو المملأ. لا يكادون يغيرون حتى العبارات التي يواجهون بها الأنبياء والأوصياء، حتى قال تعالى: (اتَّوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ). فما بال الناس لا يلتفتون ويتعظون بمن سبقهم وينأون بأنفسهم عن هؤلاء وينجون أنفسهم من شباكهم. في هذه الآية يريد الله أن يلفت إنتباه الناس إلى هذه الحقيقة وهي أن أسلوب فقهاء الضلال في مواجهة دعوات الأنبياء والأوصياء واحد فلا تتبعوهم وتقلدوهم كالعميان تصفحوا سيرة الأمم التي سبقتكم وكيف أضلهم العلماء غير العاملين وجعلوهم يحاربون الأنبياء والأوصياء، وهم يظنون أنهم يحسنون صنعا.

مردم را چه شده که به جای پیروی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراه، متوجه نمی شوند و آگاه نمی گردند یا دست کم به تحقیق و بررسی روی نمی آورند! آن ها را چه شده که پیوسته در یک اشتباه، سقوط و پیوسته همین نتیجه را تکرار می کنند: «وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا»؛ (ومی گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم؛ پس آن ها ما را به گمراهی کشاندند).^(۸) فقهای گمراه -یا آن گونه که قرآن کریم آن ها را آقایان یا سران و بزرگان نامیده است- حتی عبارت هایی را که در روایاری با پیامبران و اوصیا به زبان می آورند نیز -تقریباً- تغییر نمی دهند تا آنجا که حق تعالی می فرماید: «اتَّوَصَّوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»؛ (آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟

۳. الأعراف: ۶۰.

۴. الأعراف: ۶۶.

۵. هود: ۲۷.

۶. المؤمنون: ۲۴.

۷. ص: ۶.

۸. الأحزاب: ۶۷.

[نه!] بلکه اینان مردمانی سرکش بوده‌اند.^(۹) پس مردم را چه شده که متوجه نیستند و از اقوام پیشین خود عبرت نمی‌گیرند؟! و خود را از اینان دور نمی‌کنند و از دام آن‌ها رهایی نمی‌بخشند؟! در این آیه خداوند می‌خواهد مردم را متوجه همین حقیقت فرماید؛ اینکه راه و روش فقهای گمراه در برخورد و رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیای الهی یکسان بوده است؛ پس کورکورانه آن‌ها را تقلید و از آن‌ها پیروی نکنید. سیره و تاریخ ملت‌های پیش از خود را ورق بزنید و بنگرید چگونه علمای بی‌عمل، آن‌ها را گمراه کردند و آنان را به جنگ و مقابله با پیامبران و اوصیا سوق دادند درحالی که خود گمان می‌کردند کاری نیک انجام می‌دادند!

فقط سؤال واحد یکنی کمثال من سنة لا تکاد تتبدل أو تتحول، لتذکیر من لهم قلوب یفقهون بها وهو: ما الفرق بین الذی قال لعلی (علیه السلام) کم شعرة فی لحتی وهو یطلب منه معجزة و بین من قال لوصی ورسول الإمام المهدي اقلب لحتی إلى سوداء وهو یطلب منه المعجزة؟ ما الفرق بین هذا وذاك! (وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا * وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا). عملهم اُمسى هباء منثورا لأنه بلا إخلاص وهم متكبرون مصابون بداء إبليس. وأما من أين عرفنا ونعرف اليوم وبوضوح أنهم مصابون بداء إبليس فمن مطابقة المنهجين في نقد الأنبياء والأوصياء نرى قول إبليس: (أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ)، ونرى قولهم: (وَقَالُوا مَا لَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا).

تنها یک پرسش به‌عنوان نمونه‌ای از سنت الهی که هرگز تغییر و تحولی در آن راه ندارد- برای یادآوری کسانی که قلب‌هایی دارند که با آن‌ها درک می‌کنند کفایت می‌کند؛ اینکه: چه فرقی وجود دارد بین کسی که به علی (ع) می‌گوید در ریش من چند تار مو هست درحالی که از آن حضرت درخواست معجزه می‌کند- با کسی که به وصی و فرستاده امام مهدی می‌گوید ریش سفیدم را سیاه کن درحالی که از او معجزه درخواست می‌کند-؟ این خواسته با آن خواسته چه تفاوتی دارد؟! (و کسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی‌بینیم؟ آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و بسیار سرکشی کردند * روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، گناهکاران را بشارتی نخواهد بود و می‌گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا * و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).^(۱۰) عمل آن‌ها غباری پراکنده شد، چرا که خالی از اخلاص بود، درحالی که آن‌ها متکبرانی بودند که به درد و بیماری ابلیس گرفتار شده بودند؛ اما اینکه

۹. الذاریات: ۵۳

۱۰. الفرقان: ۲۱-۲۳

امروز ما چگونه بفهمیم و به روشنی متوجه شویم که آن‌ها به بیماری ابلیس گرفتار شده‌اند، این نکته را از مطابقت و هم‌خوانی هر دو روش متوجه می‌شویم؛ اینکه در نقد پیامبران و اوصیا این گفته ابلیس را می‌بینیم که می‌گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»؛ (من از او بهترم) و همچنین سخن آنان را که می‌گویند: (وگفتند این چه فرستاده‌ای است که غذا می‌خورد و در بازارها راه می‌رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشدار دهنده‌ای باشد؟).^(۱۱)

نری مطالبهم على طول الخط بمعجزة قاهرة تقهرهم على الإيمان وتفرض عليهم أفضلية المرسل فلا يكون لهم خيار السجود له من عدمه كما كان للملائكة وإبليس: (لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تُبْصِرُونَ). هم باختصار بطلیم السفيه هذا يطلبون إلغاء الامتحان في دنيا الامتحان وهذا هو غاية السفه وضعف الإدراك، هم هكذا فقهاء الضلال وعلماء السوء دائماً لا يقبلون أن يكون الأنبياء والأوصياء بشراً مثلهم اخلصوا لله حتى تفضل عليهم وكلمهم وعصمهم: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمْ إِلَهٌ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا). ورغم بيان الله الشافي في القرآن نجدهم اليوم يصفون على الأنبياء والأوصياء السابقين صفات اللاهوت المطلق مثل: عدم النسيان والسهوئة بالمئة والتمكن من فعل كل شيء، ومعرفة كل شيء إلى غيرها من صفات اللاهوت المطلق سبحانه؛ وهذا لأنهم اليوم كأولئك بالأمس لا يقبلون الإنقياد لبشر مثلهم أصبح طاهراً ومقدساً بعمله وإخلاصه لله ولهذا فهو صاحب فضل ويستحق أن يقدمه الله.

در طول مسیر، آن‌ها را چنین می‌یابیم که خواستار معجزه‌ای قهری هستند؛ معجزه‌ای که آن‌ها را به ایمان آوردن و ادار سازد و برتری شخص فرستاده را بر آن‌ها واجب گرداند؛ که در نتیجه اختیار سجده‌گزاردن یا سجده‌نگزاردن برای آن شخص فرستاده را برایشان باقی نگذارد، همان‌طور که برای فرشتگان و ابلیس چنین بود: (درحالی که دل‌هایشان به لهو مشغول است؛ و آنان که ستم کردند به نجوا برخاستند: آیا این شخص جز بشری همچون شماست؟ آیا با آنکه می‌بینید، همچنان به سراغ سحر و جادو می‌روید!).^(۱۲) به‌طور خلاصه آن‌ها با این درخواست بی‌خردانه خود خواستار لغو امتحان در دنیای امتحان می‌شوند و این، نهایت بی‌خردی و ضعف ادراک است. این چنین افرادی همان فقهای گمراه و علمای بی‌عمل هستند؛ کسانی که هرگز نمی‌پذیرند پیامبران و اوصیای الهی بشری همانند خودشان باشند؛ انبیا و اوصیایی که اخلاص ورزیدند، تا آنجا که خداوند این عده را بر دیگران برتری بخشید، با این عده تکلم فرمود و به آن‌ها عصمت بخشید: (بگو: من بشری همچون شما هستم که تنها بر من وحی نازل می‌شود؛ اینکه معبود شما خدایی یگانه است. پس هر کس به دیدار پروردگار خود امید دارد باید به کاری شایسته

^{۱۱}. الفرقان: ۷

^{۱۲}. الأنبياء: ۳

بپردازد و هرگز در پرستش پروردگار خود، احدی را شریک نگرداند.^(۱۳) و علی رغم بیان قاطع و روشن در قرآن، آنان را امروز این چنین می یابیم که به پیامبران و اوصیای الهی پیشین صفات «لاهورت مطلق» را اضافه می کنند؛ خصوصیات مثل فراموش نکردن و دچار نشدن صددرصدی به سهو و غفلت، داشتن توانایی بر انجام هر عملی، دانستن هر چیزی و دیگر صفات و خصوصیات لاهوت مطلق خدای سبحان؛ چرا که حال و روز امروز این ها همانند همان پیشینیانی است که نمی پذیرند در برابر بشری همچون خودشان سر تسلیم فرود آورند؛ در برابر کسی که با عمل و اخلاص خود برای خداوند، پاک و مقدس گشته و تنها به همین دلیل، او به برتری رسیده و مستحق برگزیده شدن توسط خداوند شده است.

هم یصورون من یدعون أنهم یؤمنون بهم من الماضین (علیهم السلام) أنهم لیسوا بشراً مثلهم بل ممیزون عنهم بصفاها وهبات ربانیه ابتداء دون أن یلتفتوا إلى أنهم بهذا القول السفیه یلغون فضل المعصوم ویتهمون الله فی عدله؛ ولهذا فالحقیقة الجلیة لكل عاقل أن هؤلاء الیوم لا یؤمنون بعلي (علیه السلام) ولا الحسین (علیه السلام) أبدا بل هؤلاء السفهاء الذین یشرطون أن یأتي المعصوم بمعاجز تقهرهم لیؤمنوا به كانوا سینضمون لمعسكر الحسین (علیه السلام) فی كربلاء، معسكر الحسین المكسور المهزوم المقتول المنكس الراية المنهوب الخیم المسی النساء. والله لن أكون مجازفا إن قلت: أن هؤلاء الجهلة الذین یعرفون المعصوم الیوم بأنه خارق للعادة فی كل شيء كانوا سیکونون أول المبادرین لقتل الحسین، لیس طاعة لیزید بل طاعة لأهوائهم وارضاءً لنفوسهم المتکبرة الحاسدة لأولیاء الله التي تآبی الإقرار بتقصیرها فتدعی القصور إمام المعصوم لتلغی فضله وتلغی الإشارة الصادرة من وجود هذا الإنسان الطاهر المقدس بعمله إلى النجاسة والخبث فی سریره من سواه بقدر ما. وطبعا هذه الإشارة مؤلمة لمن یدعون أنهم نواب المعصوم أو یمثلونه ولیس لديهم وسیلة للخلاص إلا بأحد القولین: إما أن یجعلوه مثلهم تماما ویرتبوا له خطایا وأعمال سفیهة كأعمالهم وهذا موجود فی التوراة والبخاری ومسلم ویؤمن به اليهود وبعض السنة أو الوهابیون بالخصوص. أو أن یلجئوا إلى تمييزه ابتداء فتلغی المقارنة وتلغی الإشارة وهذا ما فعله المسیحیون وبعض المتشیعة.

آن ها چنین به تصویر می کشند که پیشینیان (علیهم السلام) که خودشان ادعا می کنند به آن ها ایمان دارند بشرهایی همچون خودشان نبوده اند، بلکه از همان ابتدا آن ها را با خصوصیات و موهبت های ربانی از دیگران متمایز می گردانند، بی آنکه متوجه باشند با این چنین گفتاری بی خردانه، فضل و برتری معصوم را ضایع، و خداوند را در عدالتی که دارد متهم می کنند! به همین دلیل، حقیقت روشن و رسا برای هر عاقلی هویدا است؛ اینکه امروز- اینان به هیچ وجه به علی (ع) ایمان ندارند و همین طور به حسین (ع)! بلکه این بی خردان اگر چنین شرطی مطرح نمی کردند- اینکه معصوم معجزاتی بیاورد که آن ها را وادار به

ایمان آوردن به خودش کند- به اردوگاه حسین (ع) در کربلا ملحق می‌شدند؛ همان اردوگاه حسین شکست خورده، کشته شده، با پرچم درهم شکسته، با خیمه‌هایی به تاراج رفته و زنانی به اسارت گرفته شده! به خدا سوگند هرگز گزاف نخواهد بود که بگوییم: «این عده جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند -اینکه در هر چیزی فراتر از حد طبیعی است- خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند»؛ نه به دلیل فرمان برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های خودشان و راضی کردن نفس‌های متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ نفوس متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهی خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیه امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند، و اینکه اشاره صادر شده از وجود این چنین انسانی را -که با عمل خودش به پاکی و قداست رسیده است- به نجاست و پلیدی که به نوعی -در درون دیگران وجود دارد، ساقط نماید. طبیعتاً این چنین اشاره‌ای برای کسانی که مدعی نیابت از معصوم یا تمثیلی از او هستند دردناک خواهد بود؛ کسانی که برای خلاصی (و توجیه)، راهی ندارند جز اینکه یکی از این دو مورد را ادعا کنند: اینکه معصوم را به‌طور کامل -شخصیتی همچون خودشان به تصویر بکشند و در نتیجه گناهان و اعمالی بی‌خردانه همچون کردار خودشان- را به وی نسبت دهند. که این چنین تصویری را به‌روشنی در تورات، بخاری و مسلم ملاحظه می‌کنیم و یهود و برخی از اهل سنت به‌خصوص وهابی‌ها به آن ایمان دارند. یا به این نظر پناه ببرند که وی را از همان ابتدا متمایز گردانند تا به این ترتیب امکان مقایسه و این اشاره را به کلی از بین ببرند و این، رویکردی است که مسیحیان و برخی مدعیان شیعه در پیش گرفته‌اند.

فالمسیحيون قالوا عن عيسى (عليه السلام) هو الله تعالى الله علوا كبيرا وبعض المتشيعه يصفون المعصوم بصفات اللاهوت المطلق التي لا يمكن أن يوصف بها غيره سبحانه، فهم بحسب عقيدتهم بالمعصوم يحكمون على الحسين الحقيقي الذي قتل في كربلاء أنه مجرد مدَّعٍ كاذب وحاشاه صلوات الله عليه ولهذا أقول إن هؤلاء هم أشقاء قتلة الحسين (عليه السلام) وإن كانوا يدعون أنهم على الحسين والله هم كاذبون منافقون لا يبكون على الحسين بن علي الذي قتل في كربلاء وسُبَّبت نساؤه وهُتكت حرمة بل يبكون على حسين آخر لا نعرفه حسين هو وليد أو هامهم ونفوسهم المريضة التي لا تقبل الإيمان بالحسين (عليه السلام) الإمام الحقيقي المنصب من الله، الضعيف الذي لا يملك لنفسه ضراً ولا نفعاً إلا ما شاء الله.

مسیحیان در مورد عیسی (ع) گفتند او خداست -خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است- و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز خدای سبحان، نمی‌تواند به آن‌ها متصف گردد. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند در مورد حسین حقیقی -که در کربلا کشته شد- چنین حکم می‌راند که او مدعی دروغینی بیش نبوده است، درحالی که از ساحت وی بسی به دور است؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گوییم: اینان، برادران

قاتلان حسین (ع) هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که بر حسین گریه می کنند. به خدا سوگند! اینان دروغ گویانِ نفاق پیشه‌ای هستند که بر حسین بن علی گریه نمی کنند همان حسینی که در کربلا کشته شد، زناش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد- بلکه برای حسین دیگری نوحه سر می دهند؛ حسینی که برای ما شناخته شده نیست! این حسین، ساخته و پرداخته تخیلات و نفس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان آوردن به آن حسین (ع) همان امام حقیقی منصوب شده از طرف خدا- را نمی پذیرد؛ همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودی و هیچ زیانی به خودش را ندارد مگر آنچه را که خداوند اراده فرموده باشد.

هؤلاء يبكون على حسين لا وجود له في أرض الواقع حسين يصفون عليه صفات اللاهوت المطلق تعالى الله علوا كبيرا لأنه لو كان موجوداً في أرض الواقع لما تمرّد عليه إبليس إنّ حسينهم الذي يدعون البكاء عليه هو وهم في أفكارهم كآدم الذي في فكر إبليس تماماً، فإبليس يقول: هذا آدم الذي أمرت بالسجود له أنا مثله بل خير منه بحسب الظاهر فلا أسجد لمن هو مثلي أو دوني بحسب نظري أما آدم الذي أقبل السجود له فلا بد أن يكون خيراً مني. إنتبهوا أيها المؤمنون والمؤمنات إلى هذا جيداً فإبليس بين سبب رفضه للسجود أو الإنصياع لآدم وطاعته وقال أنا خير منه: (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ). فلو كان خيراً مني بحسب الظاهر لا إشكال في أن أسجد له وهناك آدم آخر في أفكار إبليس وفي وهم إبليس يقبل أن يسجد له وهو آدم الذي يكون أفضل منه بحسب الظاهر: أي لا بد أن يكون آدم لديه قدرات خارقة ظاهرة وبالتالي يكون إبليس مقهوراً على طاعته لأنه أفضل منه.

اینان بر حسینی نوحه سر می دهند که در عالم واقع، هیچ وجودی ندارد؛ حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می کنند- خداوند از آنچه توصیفش می کنند بسی والاتر است- که اگر چنین حسینی وجود خارجی می داشت هرگز ابلیس از او سرپیچی نمی کرد. این حسینی که آن‌ها ادعای مرثیه سرایی برایش را دارند در واقع توهمی در اندیشه‌های خودشان است؛ درست مانند تصویری که از آدم به‌طور کامل- در فضای ذهنی ابلیس بود. ابلیس می گوید: این آدمی که من به سجده برایش امر شده‌ام، من که همانند او هستم، حتی طبق آنچه هویداست- من از او بهترم. پس من برای کسی که طبق نظر خودم- همانند یا پایین مرتبه‌تر از خودم است سجده نمی کنم؛ اما آن آدمی که من می پذیرم بر او سجده کنم باید از من برتر باشد. ای برادران و خواهران مؤمن! این نکته را به خوبی در نظر داشته باشید؛ اینکه ابلیس دلیل سجده نکردنش برای آدم یا همان پذیرفتن فرمان برداری و اطاعت از وی را بیان کرده، می گوید من از او بهترم: (فرمود: چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت آنگاه که تو را فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشی آفریدی و او را از گل).^(۱۴) پس اگر طبق ملاک‌های ظاهری، او از من بهتر باشد در اینکه او

را سجده کنم اشکالی وجود نخواهد داشت؛ و به این ترتیب [روشن می شود] آدمی دیگر در افکار و توهمات ابلیس وجود دارد که او می پذیرد به چنین آدمی سجده کند؛ این آدم، همان آدمی است که به نظر ابلیس از نظر ظاهری از او برتر است. به عبارت دیگر، آدم حتماً باید توانایی های خارق العاده آشکاری داشته باشد تا به این ترتیب، ابلیس مجبور به فرمان برداری از وی گردد چرا که در این صورت او از ابلیس برتر خواهد بود!

و أولئك بالأمس مع رسول الله (صلى الله عليه وآله) وهؤلاء اليوم كما ترونهم منهجهم نفس منهج إبليس لنقد وتقييم الأنبياء والأوصياء (عليهم السلام) إنه المنهج الإبليسي القديم الذي يقول وبوضوح أن المعصوم أو حجة الله على الخلق لا بد أن يكون خيراً من غيره بحسب الظاهر أي أن يكون لديه قدرة خارقة للعادة معجزة لكل من يطلب مثلاً وقادراً على فعل كل ما يعجزون عنه. ولهذا فهم مثلاً عندما يقولون إننا بكيانا على الحسين والبياء على الحسين سيدخلنا الجنة فإلله بغاية البساطة يقول لهم يا علماء الضلال إن عملكم ذهب هباء منثوراً: (وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً). لأنكم لم تبتكوا على الحسين الحقيقي (عليه السلام) بل بكيتم على حسين في أوامركم لا علاقة له بالحسين بن علي (عليه السلام) لا من قريب ولا من بعيد فعملكم ذهب هباء منثوراً: تماماً كمن جاء بقطعة حديد وغرسها في الصحراء وصَبَّ عليها نفضاً وهو يقول إني غرست نخلة في بستان وسقيتها ماءً عذباً، في النهاية سيجد إن عمله بلا قيمة هباء منثوراً.

این افراد در گذشته همراه رسول خدا (ص) بودند و اینان را امروز دوباره چنین می بینیم که راه و روششان در نقد و ارزیابی پیامبران و اوصیا (ع) همانند روش ابلیس است؛ همان راه و روش دیرین ابلیس که به روشنی می گوید: معصوم یا حجت خدا بر خلق باید طبق ملاک های ظاهری- برتر از دیگران باشد؛ یعنی از قدرتی فراتر از معمول برخوردار بوده باشد؛ به طوری که به عنوان مثال برای هر کسی که بخواهد، معجزه ای ارائه دهد و قادر به انجام کارهایی باشد که همه افراد دیگر از انجامش ناتوان باشند؛ به همین دلیل به عنوان مثال- وقتی آن ها می گویند: «ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می کند» خداوند در نهایت سادگی- به آنان می فرماید: ای علمای گمراه! عمل شما، همچون غباری پراکنده شده است: «وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُوراً»؛ (و ما به اعمالی که انجام داده اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت).^(۱۵) زیرا شما بر حسین حقیقی (ع) گریه نمی کنید؛ بلکه بر حسینی گریه می کنید که تنها در مخیله خودتان است. حسینی که هیچ ارتباط و پیوندی نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک- با حسین بن علی (ع) ندارد؛ در نتیجه عمل شما به طور کامل چون غبار، پراکنده شد؛ درست مثل کسی که قطعه آهنی بیاورد، آن را در صحرا بکارد و بر آن نفت

بریزد درحالی که می گوید: من نخلی در باغستانی کاشتم و به آن آبی گوارا دادم؛ ولی در پایان خواهد دید کاری که انجام داده بی هیچ ارزشی - همچون غباری پراکنده شده است.

وانتم کمن سبقکم تطلبون أن يقهرکم صاحب الحق على الإيمان فلا تقبلون على أن يكون صاحب الحق مثلکم ولكن لطهارة نفسه وإخلاصه قد فضله الله علیکم وأمرکم بإتباعه في حين إن الله یرد على هذا المنهج الإبلیسی المنکوس ببساطة يفهمها كل من يريد أن يفهم بقوله: (وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِهْتُم لِيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا). وجعلنا بعضكم لبعضٍ فتنه أتصبرون، هيات لو كان قد صبر الذين من قبلهم لصبروا هم اليوم: (أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ). إذن الله يقرر الأمر ببساطة واضحة جلية وهو أن الرسول امتحان لكم والنجاح في الامتحان لا يكون بتمزيق أوراق الامتحان بصورة عبثية عشوائية كما تفعلون أنتم، بل لابد من قراءة مادة الامتحان لمعرفة الجواب الصحيح فعلى الأقل انظروا في أحوال الأمم السالفة وبما واجهوا أنبيائهم، انظروا في حال من سبقوكم بماذا واجهوا الرسول محمداً (صلى الله عليه وآله) والأئمة (صلوات الله عليهم) وماذا كانت أدلة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) والأئمة (عليهم السلام): (وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا).

شما همچون گذشتگانان - می خواهید صاحب حق، شما را به ایمان آوردن وادار نماید، در نتیجه نمی پذیرید که صاحب حق، فردی همچون خود شما باشد با این تفاوت که به جهت پاک بودن نفس و اخلاصی که داشته، خداوند او را بر شما برتری داده و شما را به اطاعت از وی فرمان داده است. این در حالی است که خداوند این راه و روش واژگون شده ابلیسی را به سادگی پاسخ می دهد به طوری که هر کس خواهان فهمیدن باشد این فرمایش حق تعالی را درک خواهد کرد: (و پیش از تو هیچ یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را وسیله ای برای امتحان عده ای دیگر قرار داده ایم، آیا صبر پیشه می کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست).^(۱۶) و برخی از شما را وسیله ای برای امتحان عده ای دیگر قرار داده ایم، آیا صبر پیشه می کنید؟ ولی هیئات! اگر اقوام و امت های پیشین صبر پیشه می کردند قطعاً اینان نیز امروز صبر و بردباری را پیشه خود می ساختند: «أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ»؛ (آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ نه!) بلکه اینان مردمانی سرکش بوده اند).^(۱۷) بنابراین خداوند متعال به سادگی و روشنی وضعیت را بیان می فرماید؛ اینکه فرستاده، امتحانی برای شماست و پیروزی در این امتحان، با پاره پاره کردن و از هم گسستنِ اوراق امتحان به صورت بی هدف و تصادفی امکان پذیر نخواهد بود به همان صورتی که امروز شما انجام می دهید - بلکه برای دانستن پاسخ

^{۱۶}. الفرقان: ۲۰

^{۱۷}. الذاریات: ۵۳

صحیح ابتدا باید موضوع مورد امتحان را مطالعه کنید؛ یا دست کم به احوال امت‌های پیشین بنگرید تا برایتان روشن شود چگونه با پیامبران الهی مقابله کردند. در احوال گذشتگان خود بنگرید که چگونه با فرستاده خدا محمد (ص) و امامان (درود خداوند بر آنان) رویارو شدند و اینکه دلایل محمد رسول (ص) و امامان (ع) چه بوده است: (و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست).^(۱۸)

ماذا فعل الحسين يوم عاشوراء ليثبت إنّه إمام معصوم يجب على الناس طاعته ويحرم عليهم قتاله؟ أو ليكن السؤال هكذا ماذا لو أن الحسين قلب لحية شمر بن ذي الجوشن الى سوداء في يوم عاشوراء؟ هل كان الشمر حينها سيكون من جيش يزيد أم أنّه كان سيجد نفسه مضطراً أن يكون مع الحسين (عليه السلام) ويقطع رأس ابن سعد؟ إنّه والله حقيقة مؤخّرة أن يُعيد التاريخ نفسه القذة بالقذة والعين بالعين ثم لا يدرك الناس الحقيقة ولا يمكنهم أن يميزوا بين محمد (صلى الله عليه وآله) وأبي سفيان وبين علي (عليه السلام) ومعاوية وبين الحسين (عليه السلام) ويزيد. إنّه مصيبة أن يُنكس الناس الى هذه الدرجة وكأننا نكلم جنثاً هامدة لا تسمع ولا تعي ولا تفقه.

حسین در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند که او امام معصوم است، امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام گردد؟ یا می‌توان پرسش را این چنین مطرح کرد: اگر حسین در روز عاشورا ریش شمر بن ذی‌الجوشن را سیاه می‌کرد چه می‌شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می‌ماند یا خود را مجبور می‌دید به حسین (ع) ملحق شود و گردن ابن‌سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ مو به مو- تکرار می‌شود درحالی که مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد (ص) از ابوسفیان، علی (ع) از معاویه، و حسین (ع) از یزید را ندارند. اینکه مردم تا این حد واژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ، گویی ما با جسدهایی بی‌جان سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند، نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند!

ماذا قدم الحسين في كربلاء ليثبت إنّه خليفة الله في أرضه؟ أيها الناس هل سألتم أنفسكم هذا السؤال قبل أن تتبعوا علماء الضلال إتباع أعمى دون تدبر أو تفكر؟ ماذا قدم الحسين (عليه السلام) في كربلاء؟ قدم وصية رسول الله (صلى الله عليه وآله) بأبيه وبأخيه وبه وبولده (عليهم السلام)، وعرض علمه ومعرفته، وقدم راية البيعة لله التي كان ينفرد بحملها في مواجهة راية حاكمية الناس التي كان يحملها الخطّ المواجه له والذي واجه جده وأباه وأخاه (عليهم السلام) من قبل. ماذا قدم الحسين في كربلاء؟ قدم رؤى أهل بيته وأصحابه وكشوفاتهم، قدم رؤيا وهب النصراني عندما رأى عيسى (عليه السلام) يحثه على

إتباع ونصرة الحسين (عليه السلام)، قدم كشف الخُر الریاحي عندما سمع هاتفاً يبشره بالجنة وهو يخرج من الكوفة.

حسین در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله‌روی کورکورانه بی‌هیچ تدبیر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده‌اید؟! حسین (ع) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (ص) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندان (ع) را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البیعة لله» (حاکمیت از آن خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به‌دوش کشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» - که جبهه مقابل، آن را بر دوش می‌کشید- تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش (ع) با آن مقابله کرده بودند. حسین در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیاهای و مکاشفات اهل بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (ع) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری دادن حسین (ع) تشویق می‌کرد. مکاشفه خُر ریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

والیوم أمها الناس بماذا أتيناكم؟ هل أتيناكم ببدعة لم يأتي بها الأنبياء والأوصياء ورسول الله محمد (صلى الله عليه واله) وعلي (عليه السلام) والحسن والحسين والأئمة من أولاد الحسين (عليهم السلام)؟ (قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ). أم أتيناكم بما أتوا به؟ لقد أتيناكم بأدلتهم، وجئناكم بها واضحة وضوح الشمس لمن يطلب معرفة الحق. فهل وصية رسول الله وهي ذِخْرُ محمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام) بصاحب الحق اليماني وقائم آل محمد لا تكفي؟ وهل العلم والمعرفة لا تكفي؟ وهل الانفراد من بين كل أهل الأرض برفع راية حاكمية الله لا تكفي؟ هذا الانفراد أليس آيةً من الله واضحة وضوح الشمس بعد أن أفر فقهاء الضلال حاكمية الناس وتخلوا عن حاكمية الله، لم يبق من يرفع راية حاكمية الله غير صاحب الحق وهذا الانفراد يرفع كل لبسٍ او شبهة عن طالب الحق لأن الأرض لا تخلو من الحق، والحق في حاكمية الله.

ای مردم! ما امروز چه چیزی برای شما آورده‌ایم؟ آیا برای شما بدعتی آورده‌ایم که پیامبران و اوصیای الهی و فرستاده خدا محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع)، نیاورده‌اند؟ «قُلْ مَا كُنْتُ بِدْعًا مِّنَ الرُّسُلِ»؛ (بگو من پدیده‌ای نوظهور از میان فرستادگان نیستم).^(۱۹) یا هر آنچه را که آنان آورده بودند ما نیز آورده‌ایم؟ دلایل آنان را برای شما آوردیم و آنچه را که برایتان آورده‌ایم برای کسی که خواهان شناخت حقیقت باشد- همچون خورشید میان روز، روشن و آشکار است. آیا وصیت رسول خدا به صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد کافی نیست؟ همان وصیتی که ذخیره به‌جامانده از محمد

(ص) و آل محمد (ع) است. آیا علم و معرفت کافی نیست؟ آیا این یگانگی در میان تمامی اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خدا کفایت نمی کند؟ آیا همین یگانه بودن، نشانه ای واضح و روشن همچون روشنایی خورشید میان روز- از طرف خداوند محسوب نمی شود؟ آن هم پس از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خدا سر باز زدند و اینکه غیر از صاحب حق کسی باقی نمانده است تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد! همین یکتا بودن که هر گونه ابهام یا شبهه ای را از کسی که جویای حق و حقیقت است برطرف می سازد؛ چرا که زمین، هرگز از حق خالی نمی شود و حق تنها در حاکمیت خداوند است.

ألم نقدم اليوم ما قدم الحسين (عليه السلام) في كربلاء من رؤى وكشوفات كدليل تشخيص لصاحب الحق؟ ألا يكفي تواتر آلاف الرؤى لأناس من بلدان مختلفة بالأنبياء والأوصياء وبمحمد (صلى الله عليه وآله) وآل محمد (عليهم السلام)، وهم يحثون الناس على نصرة صاحب الحق اليماني وقائم آل محمد؟ ألا يكفي تواتر رؤى المؤمنين والمؤمنات بالله وباليوم الآخر؟ هل يُعقل أيها الناس أنكم سَلَّمْتُمْ قِيادكم الى مسوخ شيطانية إلى درجة أنهم عندما يسخرون من الرؤى والكشوفات ويسمونهم أحلاماً ويسفهونها، تتبعونهم دون أن تلتفتوا إلى أن الرؤى والكشوفات هي كلمات الله وحي الله سبحانه وتعالى إلى عباده!

آیا ما امروز آنچه را که حسین (ع) در کربلا از رؤیا و مکاشفه به عنوان دلیلی برای تشخیص صاحب حق آورده بود تقدیم نکردیم؟! آیا وجود هزاران رؤیا که توسط مردم سرزمین های مختلف دیده شده اند و در این رؤیاها پیامبران، اوصیا، محمد (ص) و آل محمد (ع) آن ها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد تشویق می کنند، کافی نیست؟ آیا همین «تواتر» رؤیاهای مردان و زنان مؤمن به خدا و روز بازپسین کافی نیست؟ ای مردم! آیا این عاقلانه است که شما سُکان زمامداری خود را به مسخ شده های شیطانی سپرده اید؟ تا آنجا که از این عده ای که رؤیاها و مکاشفه ها را مسخره می کنند، خواب های پریشان می نامند و سفیهانه توصیفشان می کنند، پیروی می کنید، بی آنکه توجه داشته باشید که رؤیاها و مکاشفات، کلمات خدا و وحی خداوند سبحان و متعال به بندگانش است!

ألم تقرؤوا القرآن وتنفكروا في قصة يوسف (عليه السلام) وكيف إعتبر يعقوب (عليه السلام) وهو نبي وفي القرآن وهو كتاب الله أن رؤيا يوسف (عليه السلام) دليل تشخيص لمصدق خليفة الله وهو يوسف (عليه السلام) وحذر يوسف من قص رؤياه على إخوته لأنهم سيُشخصونه بهذه الرؤيا وبالتالي يمكن أن يقع له ما وقع لهابيل: (قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَى إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ). أليس هذا إقراراً قرآنياً واضحاً بحجية الرؤيا في تشخيص مصداق خليفة الله في أرضه؟ ألم يعتمد يوسف على رؤيا فرعون في تدبير اقتصاد دولة مصر وتوفير قوت الناس؟ ألم يعرض الله نفسه كشاهد يبين خليفته في أرضه بالرؤيا والكشف التي هي طرق الوحي: (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ

كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا). (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا). وإلا فكيف يشهد الله وكيف يكلم الله عباده كافرهم ومؤمنهم ويشهد لهم؟ ألم يشهد للحواريين الذين نصرُوا عيسى (عليه السلام)؟ (وَإِذْ أُوحِيَتْ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ). ألم يعرض الله نفسه وملائكته وأوليائه كشهود بالرؤيا والكشف لصاحب الحق وخليفة الله في أرضه؟ (لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا). (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ). إذن أيها الناس تعقلوا ولا تسمحوا لأحد أن يستخفكم حتى يضعكم في مصاف من كذبوا الرسل وخلفاء الله في أرضه وقالوا عن وحي الله بالرؤى والكشف بأنه أضعف أحلام فقص الله قولهم الخبيث الذي يكرره السفهاء اليوم دون تدبر: (بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ).

آیا قرآن را نمی‌خوانید و در داستان یوسف (ع) اندیشه نمی‌کنید که چگونه یعقوب پیامبر (ع) در قرآن - کتاب خدا- رؤیای یوسف (ع) را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا یوسف (ع) شمرده، و یوسف را از بازگرددن رؤیایش برای برادران خود بر حذر داشته است؟ چرا که آن‌ها با همین رؤیا او را خواهند شناخت و در نهایت آنچه برای هابیل اتفاق افتاد، می‌تواند برای او نیز تکرار گردد: (یعقوب گفت: ای فرزند کوچکم! رؤیایت را برای برادرانت حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی، دشمنی است آشکار).^(۲۰) آیا این اعتراف قرآنی روشنی مبنی بر حجت بودن رؤیا برای تشخیص مصداق جانشین خدا در زمینش نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم نمودن خوردوخوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی‌کند؟! آیا خداوند، خودش را به عنوان شاهدی که با رؤیا و مکاشفه، جانشینش را در زمینش معرفی می‌کند عرضه نمی‌دارد؟ همان رؤیا و مکاشفه‌ای که راهی برای وحی الهی است: (بگو: خدا به‌عنوان گواه میان من و شما کافی است؛ که او همواره به حال بندگانش آگاه بیناست).^(۲۱) (او همان کسی است که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و تنها خدا به‌عنوان گواه کافی است).^(۲۲) در غیر این صورت چگونه خداوند گواهی می‌دهد؟ و چگونه با بندگان خود -چه کافر و چه مؤمن- سخن می‌گوید و برایشان شهادت می‌دهد؟ آیا برای حواریون که به یاری عیسی (ع) شتافتند شهادت نداد؟ (و آن هنگام که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده‌ام ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما از تسلیم شدگانیم).^(۲۳) آیا خداوند، خودش، فرشتگانش و اولیایش را به‌عنوان گواهانی در رؤیا و مکاشفه- برای صاحب حق و خلیفه خدا در

۲۰. یوسف: ۵

۲۱. الإسراء: ۹۶

۲۲. الفتح: ۲۸

۲۳. المائدة: ۱۱۱

زمینش عرضه نمی فرماید؟ (لیکن خدا به آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد که آن را به علم خویش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند درحالی که خدا به عنوان گواه کافی است).^(۲۴) (و آنان که کافر شدند می گویند: «تو فرستاده نیستی». بگو: خدا به عنوان گواه میان من و شما کافی است، و آن کس که علم کتاب نزدش است).^(۲۵) بنابراین ای مردم! به خوبی بیندیشید و به هیچ کس اجازه ندهید شما را خوار و سبک بشمارد؛ تا جایی که شما را در صف کسانی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمینش را تکذیب نموده اند و درباره وحی خدا از طریق رؤیا و مکاشفه گفتند: «خواب‌هایی است پریشان». خداوند، سخن پلید آنان را که امروز بی خردان، بی هیچ تفکر و تدبری تکرار می کنند، این چنین حکایت می فرماید: (بلکه گفتند: خواب‌هایی است آشفته! بلکه اصلاً آن را به دروغ به خدا نسبت داده است؛ نه، بلکه او یک شاعر است؛ پس باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان گونه که پیشینیان [با معجزات] فرستاده شدند).^(۲۶)

أَيُّهَا النَّاسُ لَا يَخْدَعُكُمْ فَهَاءُ الضَّلَالِ وَأَعْوَانِهِمْ، إِقْرَأُوا إِبْحَثُوا دَقِّقُوا تَعْلَمُوا وَاعْرِفُوا الْحَقِيقَةَ بِأَنْفُسِكُمْ لَا تَتَكَلَّمُوا عَلَى أَحَدٍ لِيَقْرَرَنَّ لَكُمْ آخِرَتَكُمْ فَتَنْدَمُوا غَدًا حَيْثُ لَا يَنْفَعُكُمُ النَّدَمُ: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا). هذه نصيحتي لكم ووالله إنها نصيحة مُشَفِّقٌ عليكم رحيمٌ بكم فتدبروها وتبينوا الراعي من الذئب. تفكروا وتبينوا على أي خطٍ وأي منهجٍ كان الحسين (عليه السلام) وعلى أي خطٍ وأي منهجٍ كان أعداؤه الذين قاتلوا الحسين (عليه السلام) كانوا على خط حاكمية الناس وكانوا يقولون بحاكمية الناس؛ أما الحسين (عليه السلام) فكان على الخطِ الإلهي رغم قلة سالكيه خط حاكمية الله.

ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست‌وجو کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان حقیقت را بیابید. به هیچ کسی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ که فردا پشیمان خواهید شد درحالی که پشیمانی سودی نخواهد داشت: (وگفتند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند).^(۲۷) این نصیحت من برای شماست؛ و به خدا سوگند، نصیحت کسی است که دلسوز شماست، مهربان به شماست. پس در آن نیک بیندیشید و دقت کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید. بیندیشید و تشخیص دهید که حسین (ع) بر چه مسیر و راه و روشی بود و دشمنان حسین (ع) - که با وی به مبارزه برخاستند - چه مسیر و راه و روشی در پیش گرفته بودند. آنان بر مسیر حاکمیت مردم و معتقد به حاکمیت مردم بودند، اما حسین (ع) بر مسیر الهی بود، علی‌رغم اینکه رهروان راه - حاکمیت خداوند - اندک بودند.

^{۲۴}. النساء: ۱۶۶

^{۲۵}. الرعد: ۴۳

^{۲۶}. الأنبياء: ۵

^{۲۷}. الأحزاب: ۶۷

ومن المؤسف اليوم أن نجد الناس مضللين إلى درجة أنهم يسرون ويؤيدون خط قتلة الحسين ثم يدعون أنهم يشايعون الحسين ويذهبون لزيارة الحسين ويحيون شعائر صورية لا قيمة لها إذا فرغت من الهدف وهو أحياء الأمر الذي ثار لأجله الحسين (عليه السلام) أي حاكمية الله. فما بالك وهم اليوم يقيمون الشعائر الحسينية حاملين راية أعدائه وهي حاكمية الناس ومن ثم تكون النتيجة تحريف هدف الثورة الحسينية وجعل الحسين (عليه السلام) زوراً ومبتاناً، مؤيداً وناصرراً لحاكمية الناس أو خط الشورى والانتخابات وما أنتجه هذا الخط الباطل من أمثال يزيد.

جای تأسف دارد که امروز مردم را تا این اندازه گمراه می‌بینیم که بر مسیر و روش قاتلان حسین حرکت و آن را تأیید می‌کنند؛ سپس مدعی می‌شوند حسین را همراهی می‌کنند، به زیارت حسین می‌روند و شعائری ظاهری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف خالی باشد ارزشی نخواهد داشت؛ و آن زنده نگاه داشتن آنچه حسین (ع) برایش جان داد است، یعنی همان حاکمیت خداوند. چگونه ممکن است آن‌ها شعائر حسینی را بر پا بدارند در حالی که پرچم دشمنان او - یعنی حاکمیت مردم - را بر دوش می‌کشند، که در نهایت به تحریف هدف انقلاب حسینی و اینکه با دروغ و بهتان - حسین (ع) تأیید کننده و یاری دهنده حاکمیت مردم یا جبهه شورا و انتخابات، و نتایجی که این جبهه باطل از امثال یزید - به بار نشانده است، منجر خواهد شد.

إنه لأمر مؤلم أن ينجح فقهاء الضلال اليوم بتغييب وعي الناس إلى درجة أن نرى المقلدين المجهلين المضللين يحملون راية حاكمية الناس ومن ثم يذهبون إلى زيارة الحسين (عليه السلام) الذي ذبح لأجل نقض حاكمية الناس وإقامة حاكمية الله. هل يمكن أن يكون الإنسان متناقضاً إلى درجة أنه يرمي راية المقتول أرضاً ويطؤها بقدمه ويحمل راية القاتل ثم يذهب بها ويقف على قبر المقتول ويترحم عليه ويلعن القاتل؟ ثم لو شئنا تصنيف هكذا إنسان فعلى من سنحسبه؟ هل سنقول هو مع القاتل وضد المقتول لأنه يحمل راية القاتل ويهين راية المقتول، أم نقول هو مع المقتول وضد القاتل لأنه يترحم على المقتول ويلعن القاتل؟

به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دور کردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (ع) می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل ساختن حاکمیت مردم و برپاداشتن حاکمیت خداوند سر بریده شد! آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بر وی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟! حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمره چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است چرا که پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و

پرچم مقتول را خوار و زبون می سازد؟! یا می گوئیم او با مقتول و علیه قاتل است زیرا بر مقتول رحمت می فرستد و قاتل را لعنت می کند؟!

یا أولی الألباب یا عقلاء تدبروا حاکمیه الناس ویزید شیء واحد، حاکمیه الناس ویزید شیء واحد، وحاکمیه الله والحسین شیء واحد أيضاً. فمن يحمل رایة حاکمیه الناس ویؤمن بها ویعمل بها هو حتماً وقطعاً مع یزید، وهو یزیدی حتی النخاع ولو زار الحسین کل یوم ولو قضی حیاتہ وهو یبکی علی مصاب الحسین (علیه السلام). لا یُمكن بأي حالٍ من الأحوال فصل الحسین (علیه السلام) عن ثورته المبارکة وهدفها المبارک وهو إقامة حاکمیه الله فی أرضه.

ای خردمندان! ای عاقلان! به خوبی بیندیشید حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، و حاکمیت خدا و حسین نیز یکسان هستند؛ پس هر کس پرچم حاکمیت مردم را به دوش گیرد و به آن ایمان آورد و به آن عمل کند حتماً و قطعاً با یزید و تا مغز استخوانش یزیدی است، حتی اگر هر روز حسین را زیارت کند و زندگی اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (ع) به پایان برساند. به هیچ ترتیبی ممکن نیست حسین (ع) را از قیام و هدف مبارکش که آن برپاداشتن حاکمیت خداوند بر زمینش است، جدا نمود.

وفقهاء الضلال عندما أفتوا اليوم بوجوب الشوری والانتخابات وإنها سبیل شرعی للحکم، وعندما أفتوا بشرعیة الحکومات المترشحة عن الشوری والانتخابات، فهم حتماً یزیدیون حتی النخاع. وإذا کان إغفال تصنیفهم کیزیدیین جریمة، فإن تصنیفهم علی أنهم حسینيون هو أكبر جریمة تُرتکب بحق الحسین (علیه السلام) وبحق ثورته المبارکة وهدفها، وهو نقض حاکمیه الناس وتحقیق حاکمیه الله فی أرضه؛ لأن هذا التصنیف الظالم الجائر الذي یخالف أبسط معايير الإدراک عند الإنسان یرتکب لقتل الحسین الذي فشل یزید (لعنه الله) فی قتله. بل إن الحسین فی المواجهة الأولى التي أستشهد فیها استطاع أن یحقق الكثير لحاکمیه الله وقد تمكنت دماء الحسین (علیه السلام) من إبقاء وإنشاء الأمة الإسلامیة الحقیقیة، الأمة الحسینیة المحمدیة التي تؤمن بحاکمیه الله وتکفر بحاکمیه الناس. وقد سُموا علی طول الخط بالرافضة لأنهم رفضوا حاکمیه الناس، طوال أكثر من ألف عام وهذه الأمة المبارکة تتحمل من الطواغیت الأم حمل رایة حاکمیه الله، ولكن للأسف اليوم تمكن إبلیس بواسطة فقهاء الضلال من حرق الخلیف من هذه الأمة عن دین سلفهم ومن سبقتهم من صالحی هذه الأمة ممن كانوا یقرون حاکمیه الله: (فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهَوَاتِ فَسُوفَ یَلْقَوْنَ غِيًّا).

و فقهای گمراهی که امروز به واجب بودن شورا و انتخابات فتوا می دهند و اینکه انتخابات راه و روشی شرعی برای حکومت است و اینکه به شرعی بودن حکومت های منشعب شده از شورا و انتخابات فتوا می دهند حتماً و قطعاً تا مغز استخوان یزیدی هستند. اگر دسته بندی آنها به عنوان یزیدی جرم تلقی شود،

قراردادن آنها در گروه حسینی‌ها جرمی است بس بزرگ‌تر در حق حسین (ع) و در حق قیام مبارکش و هدف از این قیام مبارک! یعنی از بُن‌برکندن حاکمیت مردم و پیاده کردن حاکمیت خدا در زمینش؛ چراکه چنین دسته‌بندی ستمکارانه ظالمانه‌ای که با ساده‌ترین ملاک‌های درک انسانی در تضاد است هدفی جز به‌قتل رساندن حسینی که یزید (لعنه‌الله) در به‌قتل رساندنش ناکام ماند در پی نخواهد داشت؛ بلکه حسین در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاری شهادت» نایل آمد توانست بسیاری [از مؤلفه‌ها] را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون حسین (ع) امکان باقی‌ماندن و شکل‌گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینی محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به‌دوش کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیه طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لیکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به‌واسطه فقهای گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند: (آنگاه پس از آنان جانشینانی به‌جای ماندند که نماز را تباه ساخته، از هوس‌ها پیروی کردند، و به‌زودی [سزای] گمراهی را خواهند دید).^(۲۸)

اليوم تمكن إبليس (أخزاه الله) من إختراق هذه الأمة الحسينية المحمدية بجنده من فقهاء الضلال الذين تسللوا إلى مواضع القيادة فيها وحققوا اليوم لإبليس هدفه بإضلال الأمة التي كانت تُقرُّ حاكمية الله طوال أكثر من ألف عام، وجعلوها تُقرُّ حاكمية الناس وتَنقُضُ حاكمية الله. إن المصيبة التي نحن فيها اليوم هي أن قضية الحسين قد إختطفها حاملوا راية قتلة الحسين بالذات، وأمسى اليوم المتحدث باسم الحسين هم قتلة الحسين وحاملو الراية التي قاتلت الحسين (عليه السلام) قبل أكثر من ألف عام وقتل الحسين (عليه السلام) وهو يجاهدها ويبين بطلانها وبطلان من أسسها؛ بل هي الراية التي قاتلها علياً (عليه السلام) وهي التي أبعدت علياً وجعلته مقعداً في داره قرابة خمسة وعشرين عاماً؛ بل وهي الراية التي قاتلها محمد (صلى الله عليه وآله) وكل من سبقه من الأنبياء والأوصياء، إنها راية حاكمية الناس راية الأنا أو نحن أو السقيفة والشورى أو الانتخابات أو ما يريد الناس والتي هي قابلت دائماً ما يريد هو، أو رايته هو سبحانه راية حاكمية الله أو البيعة لله أو الراية التي حملها الأنبياء والأوصياء وسيجملونها إلى يوم القيامة.

امروز ابلیس - که خداوند خوارش گرداند - توانسته است در این امت حسینی و محمدی به‌واسطه سربازان خود - فقهای گمراهی - رخنه نماید؛ فقهای که جایگاه‌های ریاست و رهبری این امت را به اشغال خود در آورده‌اند و با گمراه کردن امتی که در طول بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار داشته‌اند و کشاندن آنها به اقرار به حاکمیت مردم و نقض حاکمیت خدا، هدف ابلیس را پیاده ساخته‌اند. مصیبتی که امروز

ما گرفتارش هستیم این است: همان کسانی قضیه حسین را در اختیار خود گرفته‌اند که پرچم قاتلان حسین را برافراشته‌اند. امروز وضعیت به صورتی شده است که سخنگویان به اسم حسین همان قاتلان حسین و بر دوش کشندگان همان پرچمی هستند که بیش از هزار سال پیش با حسین (ع) جنگید و حسین (ع) در حالی کشته شد که با همین پرچم مبارزه و باطل بودن آن و بنیان گذارانش را هویدا می‌کرد؛ بلکه این پرچم همان پرچمی است که علی (ع) با آن جنگید؛ همان پرچمی که علی را از خلافت الهی دور ساخت و وی را نزدیک به بیست و پنج سال در خانه خود خانه‌نشین کرد. حتی این پرچم همان پرچمی است که محمد (ص) و تمامی پیامبران و اوصیای پیش از وی با آن جنگیده بودند. این پرچم همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم «من»، پرچم «ما»، پرچم سقیفه و شورا یا پرچم انتخابات یا هر چیز دیگری که مردم خواستارش هستند؛ همانی که همواره در برابر آنچه «هو» (او) می‌خواهد قرار گرفته است؛ در برابر پرچم او، سبحان، پرچم حاکمیت خداوند، پرچم «البيعة لله» (بیعت از آن خداست) یا همان پرچمی که پیامبران و اوصیا آن را به دوش کشیده‌اند و تا روز قیامت به دوش خواهند کشید.

إِنَّ هَذِهِ الْمَصِيبَةَ الَّتِي نَحْنُ فِيهَا الْيَوْمَ وَهِيَ اخْتِطَافُ الثَّوْرَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ مِنْ قَبْلِ أَعْدَائِهَا جَعَلَتْ مِنَ الْحَتْمِيِّ ضَمْنَ الْخَطَّةِ الْإِلَهِيَّةِ إِعَادَةَ مَلْحَمَةِ كَرْبَلَاءَ مِنْ جَدِيدٍ لَتَرَأَى دِمَاءَ حُسَيْنِيَّةٍ طَاهِرَةً فَتَكُونُ سَبَباً فِي إِحْيَاءِ هَدَفِ الثَّوْرَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ مِنْ جَدِيدٍ، وَهُوَ حَاكِمِيَّةُ اللَّهِ، فَتَفْشِلُ خَطَّةَ إِبْلِيسَ (لَعْنَهُ اللَّهُ) وَجَنْدَهُ مِنْ فَقَهَاءِ الضَّلَالِ (أَخْزَاهُمْ اللَّهُ) فَكَانَتْ مَشِيئَةَ اللَّهِ وَكَانَ مَا حَدَثَ فِي مُحْرَمِ الْحَرَامِ. وَهِيَ الْحَقِيقَةُ تَظْهِرُ جَلِيَّةً وَتَعْلُو وَتَرْتَفِعُ يَوْمًا بَعْدَ يَوْمٍ لِيَرَاهَا كُلُّ النَّاسِ رَغْمَ كُلِّ حِمَلَاتِ التَّضْلِيلِ وَتَغْيِيبِ الْحَقِيقَةِ الَّتِي مَارَسَهَا فَقَهَاءُ الضَّلَالِ وَأَذْنَابِهِمْ. الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَخْزَى إِبْلِيسَ وَجَنْدَهُ مِنْ فَقَهَاءِ الضَّلَالِ وَخَيَّبَ فَعْلَهُمْ بِبَقِيَّةِ طَاهِرَةِ قَبْضُوا عَلَى دِينِهِمْ وَدِينِ سَلَفِهِمْ مِنْ شِيعَةِ مُحَمَّدٍ وَأَلِّ مُحَمَّدٍ (عَلَيْهِمُ السَّلَامُ) كَمَا يُقْبَضُ عَلَى جَمْرِ الْعَضَى فَتَحْمَلُوا ثِقَلَ وَأَلِّمْ حِمْلَ، بِهَذِهِ الرِّسَالَةِ الْإِلَهِيَّةِ رَغْمَ قَلَّةِ النَّاصِرِ وَكَثْرَةِ الْعَدُوِّ وَاسْتِكْلَابِهِ عَلَيْهِمْ.

این مصیبتی که امروز گرفتارش هستیم، به یغما بردن انقلاب حسینی توسط دشمنانش است؛ مصیبتی که ضمن چهارچوب نقشه الهی، تکرار حماسه نوین کربلا را در دایره حتمیات قرار داده است تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و در نهایت- وسیله‌ای گردد برای زنده نگاه داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی که همان حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشه ابلیس- خدا لعنتش کند- و سربازانش یعنی فقهای گمراهی- خدا رسوایشان نماید- به شکست و ناکامی خواهد انجامید. این خواسته خداست و همان است که در محرم الحرام اتفاق افتاد. اکنون این واقعیتی است که به روشنی آشکار شده و روزبه‌روز آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همه مردم به‌رغم تمامی این حمله‌های گمراه‌کننده و پنهان کردن حقیقت توسط فقهای گمراهی و پیروانشان- آن را نظاره‌گر باشند. سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ابلیس و سربازانش- فقهای گمراهی- را خوار و رسوا نمود و عملکردشان را توسط این عده باقی‌مانده پاک و طاهر بی‌ثمر

گرداند؛ همان عده‌ای که دین خود و دین شیعه محمد و آل محمد (ع) پیش از خود را در مُشتِ خود گرفتند درست مانند پاره‌ای اخگر سوزان که در دست گرفته می‌شود. همان کسانی که سنگینی و درد و رنج به دوش کشیدن این رسالت الهی را با وجود اندک بودن یاور و بسیاربودن دشمن و حمله‌ور شدن دشمن به آنان همچون سگ‌های هار- تحمل نمودند.

سَلامٌ لِأَنْصَارِ الْإِمَامِ الْمَهْدِيِّ الذِّينِ: (صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا). سَلامٌ لِلْأَسْرَى الْمَظْلُومِينَ الْقَابِعِينَ فِي مَطَامِيرِ نِظْرَاءِ بَنِي الْعَبَّاسِ فِي هَذَا الزَّمَانِ أَخْزَاهُمُ اللَّهُ، سَلامٌ لَكُمْ، وَنَعْمُ الصَّبْرُ صَبْرِكُمْ، وَأَذْكَرْكُمْ وَأَذْكَرَ نَفْسِي أَنْ نَتَّخِذَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ الْمَاضِينَ (رَحِمَهُمُ اللَّهُ) قُدُورَةً لَنَا وَأُسُوءَةً لَنَا، فَإِذَا ضَاقَتْ عَلَيْكُمْ مَطَامِيرُ السَّجُونَ تَذَكَّرُوا نَبِيَّ اللَّهِ يُوسُفَ، وَتَذَكَّرُوا مُوسَى بْنَ جَعْفَرَ (عَلَيْهِ السَّلَامُ) الَّذِي سَجَّنَهُ بَنُو الْعَبَّاسِ فِي طَامُورَةٍ ضَيْقَةٍ مُعْتَمَةٍ وَقَضَىٰ فِيهَا سِنِينَ مِنَ الْأَلَمِ دُونَ شَكْوَى بَلْ قَضَاهَا بِالْحَمْدِ وَالْعِبَادَةِ حَتَّى قَضَىٰ وَذَهَبَ إِلَى رَبِّهِ صَابِرًا مُحْتَسِبًا. أَيُّهَا الْأَحِبَّةُ تَذَكَّرُوا دَائِمًا أَنَّ هَذِهِ الدُّنْيَا هِيَ دَارُ الْإِمْتِحَانِ، هِيَ دَارُ امْتِحَانٍ لَا تَبْحَثُوا فِيهَا عَنِ مُكَافَأَتِهَا وَلَا تَبْحَثُوا فِيهَا عَنِ رَاحَتِهَا، هِيَ دُنْيَا الْإِمْتِحَانِ فَاحْرَصُوا عَلَى النَّجَاحِ وَالْفَوْزِ وَتَحْقِيقِ أَعْلَى نَتِيجَةٍ يُمْكِنُكُمْ تَحْقِيقُهَا فِي هَذَا الْإِمْتِحَانِ، إِحْرَصُوا عَلَى أَنْ يَخْتِمَ لَكُمْ بِخَيْرٍ.

سلام بر انصار امام مهدی؛ سلام بر کسانی که: (به آنچه با خدا بر آن عهد بسته بودن صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظارند و هیچ تبدیل و تغییری نکردند).^(۲۹) سلام بر اسیران ستم‌دیده، بر آنان که در زندان‌های مشابهان بنی عباس در این زمان-خدا خوارشان گرداند-از دیده‌ها پنهان هستند. سلام بر شما، که صبر و شکیبایی شما چه نیکو صبری است، و شما و خودم را به این نکته یادآور می‌شوم که اولیای پیشین خدا را-که خدا رحمتشان کند-الگو و اسوه‌ای برای خود قرار دهیم. اگر سلول‌های زندان بر شما تنگ آمد پیامبر خدا یوسف را به یاد آورید، و موسی بن جعفر (ع) را یاد کنید که بنی عباس، آن حضرت را در سلولی تنگ و تاریک زندانی نمودند و آن حضرت سالیانی را با درد و رنج، بی هیچ شکایتی سپری فرمود؛ حتی این دوران را با سپاس و ستایش و پرستش پشت سر گذاشت تا آنکه شکیبا و راضی، به سوی پروردگار خود شتافت. ای عزیزان! همواره به یاد داشته باشید که این دنیا، خانه امتحان است. خانه امتحانی که در آن نه به دنبال پاداش باشید و نه راحتی! این دنیا، دنیای امتحان است. برای کامیابی، رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان به آن دست یابید حرص بورزید. حرص بورزید تا عاقبتان به خیر منتهی شود.

سَلامٌ لِشَهِدَائِ الْحَقِّ فِي هَذَا الزَّمَانِ، سَلامٌ لَكُمْ أَيُّهَا الْأَطْهَارُ يَا مَنْ عَبَّرْتُمْ إِلَى النُّورِ، لَا يَنْقَطِعُ حُرْنُنَا عَلَيْكُمْ، لَا وَاللَّهِ، فَحَزَنِي عَلَى فَقْدِكُمْ كَمَا قَالَ الْقَائِلُ فِي رِثَاءِ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ: كَمَنْ ذُبِحَ وَحِيدًا فِي جَبْرِهَا. سَلامٌ عَلَيْكُمْ

یا من طَلَقْتُم الدُّنْیَا وَزُخْرَفَهَا فِي زَمَنِ تَكَالِبٍ فِيهِ غَيْرِكُمْ عَلَى الدُّنْیَا، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ يَا مَنْ نَصَرْتُمْ الْحَقَّ فِي زَمَنِ عَزَّ فِيهِ النَّاصِرُ، سَلَامٌ عَلَيْكُمْ وَعَلَى دِمَائِكُمُ الَّتِي سَأَلْتِ وَكَانَتْ سَبَباً لِإِحْيَاءِ هَدَفِ الثَّوْرَةِ الْحُسَيْنِيَّةِ مِنْ جَدِيدٍ.

سلام بر شهدای حق در این زمان، سلام بر شما ای پاکیزگان، ای کسانی که به سوی نور رهسپار شدید. غم و اندوه ما هرگز برای شما پایانی نخواهد داشت؛ به خدا سوگند هرگز. غم و اندوه من برای از دست دادن شما مانند سخن گوینده در رثای امیرالمؤمنین است که می گوید: مانند کسی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می شود. سلام بر شما، ای کسانی که دنیا و زینت هایش را طلاق دادید، آن هم در زمانی که دیگران غیر شما به آن چنگ زده اند. سلام بر شما که حق را در زمانی که یاورانش اندک بودند یاری دادید. سلام بر شما و بر خون هایتان که جاری شد و باعث زنده نگه داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی گردید.

السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مُهْجَتَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، أَلَسَلَامٌ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، سَلَاماً الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ، الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ، الْمُتَقَرِّبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ. سَلَاماً مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٍ، وَدَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ. سَلَاماً الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ، الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ. سَلَاماً مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْقَاكَ بِنَفْسِي حَدَّ السِّيُوفِ، وَبَدَلَ حَشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ، وَجَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَنَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَغَى عَلَيْكَ، وَقَدَاكَ بِرُوحِهِ وَجَسَدِهِ وَمَالِهِ وَوَلَدِهِ، وَرُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَأَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً. فَلَيْنَ أَخْرَجْتَنِي الدُّهُورَ، وَعَاقَنِي عَنْ نَصْرِكَ الْمَقْدُورَ، وَلَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَلِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعَدَاوَةَ مَنَاصِباً، فَلَأَنْدُبُنَّكَ صَبَاحاً وَمَسَاءً، وَلَأَبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدُّمُوعِ الدِّمَاءِ، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَتَأْسُفاً عَلَى مَا دِهَاكَ، حَتَّى أَمُوتَ بِلُوعَةِ الْمُصَابِ وَغُصَّةِ الْإِكْتِنَابِ، إِنْ أَلَّاهُ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

سلام بر حسین، و بر علی بن حسین، و بر اهل بیت حسین، و بر یاران حسین؛ همان کسانی که خون خود را در راه حسین (ع) نثار کردند. سلام بر تو ای اباعبدالله! سلام کسی که از حرمت تو آگاه است و در ولایت تو مخلص، و با دوستی تو، به سوی خداوند نزدیکی و از دشمنانت دوری می جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت های تو زخمی است و اشک هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل شکسته اندوهگین، یک شیدای نیازمند. سلام کسی که اگر در کنار تو می بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می داد و جان خشکیده خود را به خاطر تو به دست مرگ می سپرد، در رکاب تو به جهاد می پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می نمود. روحش فدای روح تو و خانواده اش سپر خانواده تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مقدرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جمله کسانی که با دشمنان تو پیکار

کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتیم، هر صبح و هر شام به جهت حسرت بر تو و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد. برایت گریه می‌کنم و به جای اشک، بر تو خون می‌گیریم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد شده بر تو، جان بسپارم. همه برای خدایم و به سوی او بازمی‌گردیم و سپاس و ستایش تنها از آن خدا، آن پروردگار جهانیان است.

يا الله يا رَحْمَنُ يا رَحِيم، يا مَنْ إِذَا تَضايَقَتِ الْأُمُورَ فَتَحَ لَهَا باباً لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَام، يا مَنْ إِذَا تَضايَقَتِ الْأُمُورَ فَتَحَ لَهَا باباً لَمْ تَذْهَبِ إِلَيْهِ الْأَوْهَام، صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لِمُؤْمِنِي الْأُمُورِ الْمُتَضايِقَةِ باباً لَمْ يَذْهَبِ إِلَيْهِ الْوَهْم، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ، أَوْلَماً وَآخِراً، وَظاهِراً وَباطِناً. وَالسَّلَامُ عَلَي الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ فِي مِشْراقِ الْأَرْضِ وَ مغارِبِها، وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ.^(۳۰)

یا الله یا رحمان یا رحیم! ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. بر محمد و آل محمد صلوات فرست و برای امور در تنگنا قرار گرفته ما دری بگشا که وهم و خیال را یارای درکش نباشد؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که اول است و آخر، و ظاهر است و باطن. و سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و رحمت و برکات خداوند بر شما باد.

تهیه و تنظیم:



صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

sadeghshehari۱۰۳۱۳.blogspot.com

sadeghshehari.over-blog.com

pinterest.com/almahdyoon

t.me/Sadeghshehari

sadeghshehari.com

sadeghshehari.blog.ir

facebook.com/sadeghshehari10313

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمد الحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)